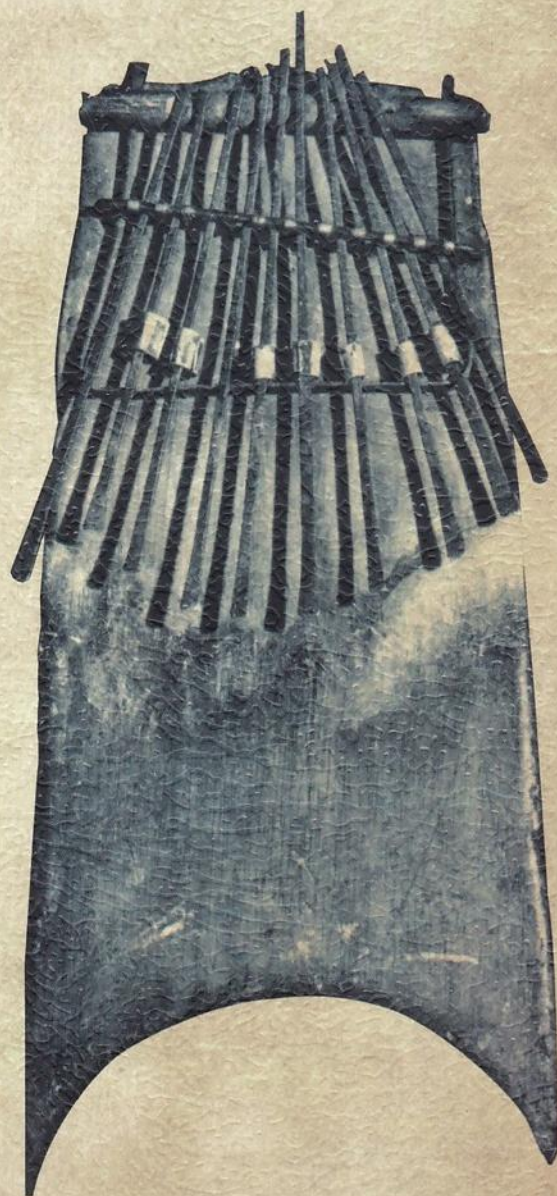


# انسان چگونه موسیقایی است؟

نوشته‌ی جان بلکینگ  
ترجمه‌ی مریم قرسو





مؤسسه‌ی فرهنگی - هنری ماهور

تهران، خیابان حقوقی، شماره‌ی ۴۲، طبقه‌ی همکف  
کدپستی ۱۶۱۱۹، صندوق پستی ۴۷۷-۱۹۵۷۵  
تلفن: ۷۷۶۰۱۰۲۰ فکس: ۷۷۵۰۶۵۵۳

[www.mahoor.com](http://www.mahoor.com)

[info@mahoor.com](mailto:info@mahoor.com)

انسان چگونه موسیقایی است؟

نوشته‌ی جان بلکینگ

ترجمه‌ی مریم قرسو  
عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

ویرایش ادبی: محمد فتحاری  
مقتضراتی: بیبا تارلی  
چاپ اول: ۱۳۹۷  
تعداد: ۱۰۰۰ جلد  
نورگرافی: کورا  
چاپ: جاری  
صحافی: نوبت

© حق چاپ محفوظ است

شابک: 978-964-8772-74-6 ISBN

## فهرست

۷	یادداشت مترجم .....
۱۳	پیشگفتار .....
۱۷	صدایی که انسان‌گونه نظم یافته است .....
۴۹	موسیقی در جامعه و فرهنگ .....
۸۷	فرهنگ و جامعه در موسیقی .....
۱۲۵	انسانیتی که صداگونه نظم یافته است .....
۱۵۶	جدول برابر نهادِ واژه‌های فنی (انگلیسی-فارسی) .....
۱۵۷	بیوگرافی نویسنده .....

## صدایی که انسان گونه نظم یافته است

موسیقی‌شناسی قومی واژه‌ی نسبتاً تازه‌ای است که به شکلی گسترده برای ارجاع به مطالعات انجام‌شده درباره‌ی نظام‌های متنوع موسیقایی در جهان به کار گرفته می‌شود. هفت‌بخشی بودن واژه‌ی اتنوموزیکولوژی هیچ برتری زیبایی‌شناسانه‌ای در مقابل پنج بخش قسمت دوم آن، یعنی «موسیقی‌شناسی» به او نمی‌دهد. حداقل فایده‌ای که این دو بخش اضافه دارند این است که در واقع به ما یادآوری می‌کنند که بسیاری از مردمان فرهنگ‌هایی که آن‌ها را «بدوی»<sup>۱</sup> می‌نامیم بسیار پیش از آنکه موسیقی غربی اروپا را شنیده باشند، از گام‌های هفت‌درجه‌ای و هارمونی استفاده می‌کردند.

شاید برای بازگرداندن تعادل به جهان موسیقی که اوج گرفتن در ابرهای واهی نخبگی، او را تهدید می‌کند نیاز به مجموعه‌ای از واژه‌های سنگین و پیچیده داریم. البته باید به یاد داشته باشیم که در بیشتر کنسرواتورها، تنها نوع خاصی از موسیقی قومی تدریس می‌شود و موسیقی‌شناسی واقعاً یک موسیقی‌شناسی قومی<sup>۲</sup> است. دانشگاه‌هایی مانند دانشگاه واشنگتن که زیرمجموعه‌ای از دپارتمان‌های مختلف موسیقی‌شناسی قومی، مانند دپارتمان موسیقی قومی و موسیقی سیاهان<sup>۳</sup> را تأسیس کرده‌اند، به واقع نخستین گام را در شناخت نقش این موسیقی‌ها در جهان فردای موسیقی برداشته‌اند. این دانشگاه به شکل ضمنی و با تواضع، موسیقی ارکسترال غربی را به عنوان یک نظام نظری موسیقایی که در دوره‌ی مشخصی از تاریخ اروپا ظهور پیدا کرد و گسترش یافت، معرفی می‌کند. تمایزی که فرهنگ‌ها و گروه‌های اجتماعی مختلف میان موسیقی و ناموسیقی<sup>۴</sup> قائل می‌شوند، به مراتب از هرگونه تقسیم‌بندی مطلق، شخصی و

1. primitive
2. ethnic musicology
3. Black music
4. music and nonmusic

قوم‌گرایانه میان موسیقی و موسیقی قومی، و یا میان موسیقی هنری و موسیقی مردمی اهمیت بیشتری دارد. واقعیت این است که در نمای بزرگ، شناخت تلاش‌های انسان موسیقی‌ساز،<sup>۵</sup> جذاب‌تر از دستاوردهای انسان غربی در یک نوع مشخص از موسیقی بوده و پیامدهای بیشتری برای انسانیت به همراه داشته است. مثلاً اگر تمام اعضای یک جامعه‌ی آفریقایی این توانایی را دارند که با ذکاوت و دقتی روشنفکرانه موسیقی مردمی خود را اجرا کنند و به آن گوش بدهند و یا اگر تحلیل این موسیقی که پیشتر نت‌نگاری نشده، باز هم همان تأثیر را در بافت اجتماعی و فرهنگی خود داشته باشد و ثابت شود که این موسیقی بر اساس روندهای موسیقایی و روشنفکرانه‌ای بنا شده که در موسیقی هنری اروپا نیز یافت می‌شود، باید از خودمان بپرسیم چرا در ظاهر، توانایی‌های موسیقایی در مقیاس کلی باید در انحصار اندک جوامعی باشد که به نظر می‌آید از نظر فرهنگی پیشرفته‌تر هستند. آیا پیشرفت فرهنگی واقعاً نشان‌دهنده‌ی پیشرفت حساسیت و توانایی‌های فنی انسان است یا عمدتاً یک مسیر انحرافی منتخب نخبگان و سلاخی برای بهره‌برداری طبقاتی است؟ آیا اکثریت جهان باید «غیرموسیقایی» به شمار بیایند تا اقلیت کوچکی بتوانند «موسیقایی» باشند؟

پژوهش‌های انجام‌شده توسط موسیقی‌شناسان قومی، دانش ما را در زمینه‌ی شناخت نظام‌های متعدد موسیقایی جهان افزایش داده است اما هنوز ارزیابی قابل‌پذیرشی از موسیقایی بودن انسان — چیزی که این دانش به آن احتیاج دارد — را به همراه نداشته است. اگر دانش موسیقی‌شناسی قومی پیامدهای کشفیات خود را دنبال می‌کرد و شیوه‌های مطالعاتی خود را به گونه‌ای قابل‌تعمیم در جهان — و نه محدود به یک منطقه — گسترش می‌داد قدرت این را داشت که جهان موسیقی و آموزش موسیقی را دگرگون کند. من معتقدم موسیقی‌شناسی قومی نباید به این بسنده کند و شعبه‌ای از موسیقی‌شناسی افراطی باشد که تمامی دغدغه‌ی آن تمایز موسیقی «بیگانه»<sup>۶</sup> از موسیقی «مردمی» است: این رشته می‌تواند در راه‌های تازه‌ای

5. Man the Music Maker

6. exotic

از تحلیل موسیقی و تاریخ موسیقی پیشرو باشد. تقسیم‌بندی‌هایی که اخیراً از موسیقی هنری و موسیقی مردمی ارائه شده‌اند، به عنوان ابزار مفهومی، ناکافی و گمراه‌کننده هستند. به عنوان شاخص‌های تمایزات موسیقایی، این تقسیم‌بندی‌ها دقت کافی را ندارند و بی‌معنا هستند و در بهترین حالت صرفاً می‌توانند مواد اولیه و فعالیت‌های موسیقایی گروه‌های اجتماعی مختلف را شرح بدهند. این دسته‌بندی‌ها همان چشم‌انداز مبهمی را برای ما نمایان می‌سازند که این جمله‌ی مغشوش به همراه دارد: «من موسیقی اجرا می‌کنم؛ تو یک خواننده‌ی عامی هستی؛ او سروصداهای عجیبی تولید می‌کند.» ما باید بدانیم در جوامع مختلف کدام یک از صداها و کدام گونه‌های رفتاری به عنوان اصوات و رفتارهای «موسیقایی» پذیرفته شده‌اند و تا زمانی که بتوانیم در این باره بیشتر بدانیم، نمی‌توانیم به این پرسش پاسخ بدهیم که «انسان چگونه موسیقایی است؟»

احتمالاً دلیل اصلی ناکامی روان‌شناسان موسیقی و آزمون‌های سنجشی موسیقایی در دستیابی به جوهر اصلی موسیقایی بودن این است که آن‌ها صرفاً از یک زاویه‌ی قوم‌مدارانه به موضوع نگاه می‌کنند. به این ترتیب، تضادهای موجود میان مکتب‌های مختلف اندیشه می‌تواند محصول نگرش قوم‌مدارانه‌ی آن‌ها به شمار بیاید. مکتب گشتالت بر این نکته پافشاری می‌کند که استعداد موسیقایی چیزی بیش از یادگرفتن مجموعه‌ای از جنبه‌های خاص و وابسته به ظرفیت‌های حسی افراد است. این درست است اما تنها نیمی از آن صحت دارد زیرا در فرهنگی که موسیقی از بدنه‌ی آن جداست، این نظر نمی‌تواند درست باشد. نگاه مخالفان مکتب گشتالت در اولویت دادن به ظرفیت‌های حسی، نگاه درستی به شمار می‌آید، چرا که بدون داشتن برخی ظرفیت‌ها، موسیقی نه درک می‌شود و نه می‌تواند اجرا بشود. اما تلاش‌های این دیدگاه نیز مانند دیگر نمونه‌هایی که بر مبنای اصول استوار شده‌اند، به ارزش‌های محدودی توجه می‌کنند و در مقابل نظریاتی که کمتر علمی انگاشته می‌شوند، به سختی می‌توانند عینی به شمار بیایند. ولی از سوی دیگر به خاطر کنار گذاشتن بافت و عینی نبودن — که هدف اصلی آن‌هاست — قابل پذیرش نیستند زیرا در گزینش و بسط دادن موضوع ظرفیت‌های حسی، اهمیت تجربه‌های فرهنگی را

کتاب *انسان چگونه موسیقایی است؟* نقش موسیقی در جامعه و فرهنگ و نقش جامعه و فرهنگ در موسیقی را می‌کاود. نویسنده که یک انسان‌شناس و موسیقی‌شناس قومی است مثال‌هایی را از موسیقی غربی و موسیقی ونداهای ترانسوال می‌آورد.

«مهم نیست که نویسنده تا چه اندازه به خاطر پژوهش‌های موسیقی‌شناسانه‌ی خود مورد توجه قرار گرفته؛ او در هر حال یک انسان‌گراست... همان‌طور که از تخیلات موتسارت ملدی تراوش می‌کرد، در این‌جا نیز پیش از هر چیز فلسفه می‌تراود. بلکینگ همواره زلال و در بیشتر مواقع بی‌پروا، میان فنون تحلیل موسیقی و مفاهیم زیبایی‌شناسانه حرکت می‌کند و از آن‌جا به سوی علوم اجتماعی می‌رود... بدون شک خواندن این کتاب مختصر برای تمامی مجریان موسیقی و موسیقی‌شناسانی که به شکل آکادمیک آموزش می‌بینند ضرورت دارد. نمونه‌های موسیقی که به عنوان مثال در این کتاب آورده شده‌اند هیچ محدودیتی برای خواننده‌ای که خوانش موسیقی آن‌ها را نمی‌شناسد ایجاد نمی‌کند، چرا که حتی مثال‌های او نیز مانند خود متن جالب هستند.»

نشریه‌ی *Choice*

«این کتاب به مسائل بسیار مهمی اشاره می‌کند و به وجوه مختلفی، از جمله موسیقی‌شناسی، موسیقی‌شناسی قومی، تحلیل موسیقی، زیبایی‌شناسی، انسان‌شناسی، آموزش موسیقی و جامعه‌شناسی موسیقی می‌پردازد... که برآمده از دیدگاه‌های متنوع و برانگیزاننده‌ای هستند.»

نشریه‌ی *مطالعات آفریقایی*

«این کتاب ما را وامی‌دارد اندیشه‌هایی را که غالباً در ذهن داریم عمیقاً مورد بازبینی قرار دهیم و به علاوه دربردارنده‌ی مشاهداتی از جذابیت‌های بزرگی دربارهی جایگاه عادت‌های موسیقایی در آموزش کلی نسل بشر است... کتابی پرشور و مجادله‌برانگیز.»

ضمیمه‌ی ادبی مجله‌ی *تایمز*



مؤسسه‌ی فرهنگی-هنری ماهور  
Mahoor Institute of Culture and Arts  
www.mahoor.com info@mahoor.com

